



A Proto-construction of the Passive Voice in Persian from a Cognitive Semantics Perspective

Fateme Farahmandfar¹

Department of Linguistics, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

Abstract

The analysis of passive structures has always been a prominent and debated topic in linguistic studies, However, despite numerous analyses from various perspectives, limited research has been conducted on this subject from the cognitive linguistics point of view.

While classifications and analyses concerning passive structures seem acceptable, none of the previous studies clarify what the prototype of this structure in Persian is and from which perspective it should be examined.

The author, using the Prototypicality Theory as an analytical tool, investigates the prototype of passive structure in the figures of semantics studies within cognitive semantics frame work. In this research, 43 passive sentences were accidentally extracted from Persian syntactical body data which contains 4924 passive constructions in Persian, and were analyzed descriptively and analytically.

Introducing different types of passive Structure in Persian, and according to the analyzed data, the author believes that the prototype of passivization in Persian is followed by omitting the subject of the active sentence. Additionally, the structure of the verbs having «Kardan» light verb, which convert into «Kardeh» light verb + «Shodan» for passivization, have a surface structure containing adjective or noun + «Shodan,» which has a high frequency of occurrence so it can be considered as the prototype of passivization in Persian.

The study of the subject mentioned, can be of significant importance in the field of Persian language teaching, particularly in Teaching Persian to non-Persian speakers.

Keywords: proto-construction, passive construction, cognitive semantics, Persian language, prototype theory.

1. Email: fihmndrtm@gmail.com

پیش‌نمونه ساخت مجهول در زبان فارسی از منظر معنی‌شناسی شناختی

فاطمه فرهمندفرا^۱

گروه زبان شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران.

چکیده

بررسی ساخت‌های مجهول همواره از موضوع‌های مطرح و مورد بحث در مطالعات زبان-شناسان و نیز دستور نویسان بوده است؛ ولی تاکنون علی‌رغم بررسی‌های متعدد از دیدگاه‌های مختلف، مطالعات محدودی در این زمینه از منظر زبان‌شناسی شناختی انجام شده است. در مطالعات دستوری به‌ویژه دستور سنتی، طبقه‌بندی‌ها و بررسی‌ها پیرامون ساخت مجهول مقبول می‌نماید؛ ولی هیچ‌یک از بررسی‌های پیشین مشخص نمی‌سازند که پیش‌نمونه این ساخت در زبان فارسی کدام است و از چه منظری باید به آن پرداخت. نگارنده با استفاده از نظریه پیش‌نمونه‌نگی به عنوان ابزاری تحلیلی، پیش‌نمونه ساخت مجهول را در پیکره مطالعات معنایی و در چارچوب معنی‌شناسی شناختی مورد بررسی قرار داده است. در این پژوهش، چهل و سه جمله مجهول به صورت تصادفی از پیکره «دادگان نحوی زبان فارسی» مشتمل بر چهار هزار و نهصد و بیست و چهار ساخت مجهول در زبان فارسی، استخراج شده و به روش توصیفی - تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته است. نگارنده ضمن معرفی انواع مجهول در زبان فارسی، بر این باور است که پیش‌نمونه ساخت مجهول در زبان فارسی با حذف فاعل جمله معلوم همراه است و ساخت افعال دارای همکرد فعلی «کردن» زمانی که به همکرد فعلی «کرده» + «شدن» مبدل می‌شود، دارای روساختی مشتمل بر صفت / اسم + شدن هستند که از بسامد وقوع بالایی برخوردارند و می‌توان آن را به عنوان پیش‌نمونه ساخت مجهول در زبان فارسی معرفی کرد. بررسی و مطالعه پیش‌نمونه ساخت مجهول می‌تواند در حوزه آموزش زبان فارسی، و نیز در حوزه تولید نرم افزار و محتوای آموزشی مناسب، به ویژه در زمینه آموزش زبان فارسی به غیر فارسی زبانان حائز اهمیت باشد.

واژه‌های کلیدی: پیش‌نمونه، ساخت مجهول، معنی‌شناسی شناختی، زبان فارسی، نظریه پیش‌نمونه‌نگی

۱. مقدمه

رویکرد شناختی به مطالعه زبانی، رفتارهای انسان را جدا از دیگر توانایی‌های شناختی در نظر نمی‌گیرد. مشاهدات و تجربیات هر فرد می‌تواند تعیین‌کننده چگونگی درک وی از جهان خود و در نتیجه مفهوم‌سازی‌ای باشد که ویژه هر فرد است. عدم توضیحی مشخص درباره تولید ساخت‌های زبانی دستوری که علی‌رغم دستوری بودن، پذیرفتنی نیستند و نیز عدم تولید ساخت‌های نادستوری از سوی گویشوران یک زبان یکی از دلایل پدید آمدن رویکرد شناختی در مطالعات زبان‌شناختی است (عبدالکریمی، ۱۳۹۰: ۷۸). زبان‌شناسان شناختی سعی در توصیف و تبیین ساختار و نقش زبان دارند؛ اما همواره بر این نکته که زبان، الگوهای اندیشه را منعکس می‌کند، تأکید دارند. در زبان‌شناسی شناختی ما با یک نظریه واحد روبرو نیستیم؛ بلکه با رویکردهایی متنوع که در بنیان با یکدیگر مشترک هستند، مواجه خواهیم بود (دبیرمقدم، ۱۳۹۳: ۶۵).

رش^۱ (۱۹۷۵) به تبیین ناکارآمدی نظریه کلاسیک مقوله‌بندی^۲ به‌ویژه درباره رنگ‌ها پرداخته است و اذعان می‌کند که «به نظر می‌رسد مقوله‌های رنگ در شناخت ما نه به شکل مجموعه‌ای از مرزهای دقیق و مشخص؛ بلکه بر مبنای پیش‌نمونه^۳ (واضح‌ترین مورد، بهترین نمونه)، مقوله‌بازنمایی می‌شوند که با رنگ‌هایی که شباهت کمتری به پیش‌نمونه دارند و درجه عضویت‌شان کاهش می‌یابد، احاطه شده‌اند» (همان: ۱۹۳). پیش‌نمونه، شاخص‌ترین و بی‌نشان‌ترین نمونه در هر مقوله و به عبارت دیگر نزدیک‌ترین عضو به مفهوم دربرگیرنده‌اش می‌باشد. پیش‌نمونه این امکان را فراهم می‌کند تا بتوانیم میان تجربیات انسان از جهان خارج و حوزه‌های شناختی پیچیده‌ای نظیر زبان ارتباط برقرار کنیم. پیش‌نمونه، مفهومی معنایی و انعطاف‌پذیر به‌شمار می‌آید؛ زیرا می‌تواند واحدهای ناآشنا را نیز در برگیرد و یا در صورت نیاز می‌توان آن را تغییر داد.

به گفته کرافت و کروز^۴ (۲۰۰۴: ۷۸)، پیش‌نمونه‌ها در ذهن افراد زودتر تداعی می‌شوند و از بسامد بالاتری برخوردارند، کودکان پیش‌نمونه‌ها را زودتر فرامی‌گیرند، پیش‌نمونه‌ها شباهت بیشتری با سایر اعضای یک مقوله دارند و نیز افراد به پیش‌نمونه‌ها زودتر واکنش نشان می‌دهند. مسأله‌ی ساخت مجهول در زبان فارسی موضوع بحث برانگیزی در این زبان به ویژه در تحلیل‌های گشتاری آن بوده است. گروهی از زبان‌شناسان نظیر مرعشی (۱۹۷۰: ۱۸)، سهیلی اصفهانی (۱۹۷۶: ۱۶۴)، حاجتی (۱۹۷۷: ۱۷)، و پالمر^۵ (۱۹۷۱: ۹۸) نیز به بحث پیرامون مجهول در زبان فارسی پرداخته‌اند و معتقد به وجود قاعده مجهول در زبان فارسی هستند و هر یک دارای تحلیل‌ها و دیدگاه‌های متفاوتی درباره‌ی چند و چون این فرایند نحوی می‌باشند. برخی نظیر

1. Rosch, E.
2. Categorization
3. Prototype
4. Croft, W. and D. A. Cruse
5. Palmer, F. R.

(دبیر مقدم، ۱۳۶۴؛ مشکوة الدینی، ۱۳۸۴) ساخت مجهول را تقریباً به ساخت‌های متشکل از اسم مفعول و فعل کمکی « شدن» محدود کرده‌اند. (باطنی، ۱۳۴۸؛ وحیدیان کامیار، ۱۳۷۱؛ طیب، ۲۰۰۱ و پاکروان، ۱۳۸۱) نیز علاوه بر ساخت‌های مذکور جمله‌هایی که در آن‌ها فاعل حضور ندارد و شناسه فعل به صورت سوم شخص جمع می‌آید را نیز ساخت مجهول در نظر می‌گیرند. از طرفی دیگر زبان‌شناسی نظیر جان معین^۱ وجود ساخت مجهول در زبان فارسی را انکار می‌کند. وی (۱۹۷۴)، در مقاله « ساخت‌های به اصطلاح مجهول در زبان فارسی» با استناد به استدلال‌هایی همچون تحولات تاریخی در زبان فارسی و اینکه حروف اضافه‌ای که قبل از کننده عمل در جملاتی که به اصطلاح مجهول نامیده می‌شوند، قرار می‌گیرد و بیان می‌کند که ساخت مجهول در زبان فارسی وجود ندارد. معین (همان: ۲۶۵) به عنوان نتیجه شواهد در مقاله خود این‌طور اظهار می‌کند که تقابل معلوم_ مجهول در زبان فارسی وجود ندارد؛ اما در این زبان برخی ساخت‌های ناگذرا همراه با فعل « شدن» یافت می‌شود.

دبیرمقدم (۱۳۸۴: ۱۴-۱۶) با بیان استدلال‌هایی مبنی بر مردود دانستن نظر جان. معین این‌طور نتیجه می‌گیرد که زبان فارسی، دارای گشتار مجهول است و ساخت مجهول مستقل از ساخت ناگذرا در فارسی است. وی معتقد است گشتار مجهول، ساختی را که زیربنای یک جمله معلوم است به ساخت زیر بنای جمله مجهول تبدیل می‌کند. وی گشتار مجهول در زبان فارسی را قاعده‌ای مقید دانسته؛ زیرا حوزه عملکرد آن فقط شامل افعالی است که عملی ارادی را القا می‌کنند. در نهایت او نتیجه می‌گیرد که در نحو فارسی، جمله معلوم دارای نقشی متفاوت نسبت به معادل مجهول آن است. با توجه به این امر که اساساً میان دستورنویسان و زبان‌شناسان هیچ اتفاق نظری در باب وجود یا عدم وجود مجهول و نیز گونه‌های مجهول در زبان فارسی وجود ندارد، بنابراین با در نظر گرفتن مقاله دبیرمقدم (۱۳۸۴) به عنوان الگوی نظری این تحقیق، در پی پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر هستیم:

۱: گونه‌های ساخت مجهول در زبان فارسی کدامند؟

۲: بسامد وقوع هریک از ساخت‌های مجهول در زبان فارسی در سطح نوشتاری چیست؟

۳: از میان ساخت‌های مجهول در زبان فارسی کدام ساخت را می‌توان بر مبنای نظریه

پیش‌نمونه‌گی، «پیش‌نمونه» دانست؟

۲. پیشینه پژوهش

در این بخش از پژوهش به طور مختصر به ذکر نظرات و دیدگاه‌های افراد مختلف درباره ساخت مجهول در زبان فارسی و نیز پیرامون مفهوم پیش‌نمونه می‌پردازیم.

۲-۱. پیشینه مطالعات پیرامون «مجهول» در زبان فارسی

خیام‌پور (۱۳۵۲)، معتقد است در جمله‌ای مانند «علی کشته شد» اصطلاح فعل مجهول و نایب

فاعل از فعل ناقص «شد» آمده است و لفظ «کشته» را متمم در نظر می‌گیرند که به نظر می‌رسد آن را به تقلید از زبان عربی گرفته‌اند. ناتل خانلری (۱۳۶۴)، بر این باور است که فعل مجهول به آن گونه از فعل‌ها اطلاق می‌شود که چون در جمله‌ای به کار رود، نهاد جمله پدید آورنده اثر فعل نیست؛ بلکه پذیرنده آن است. وی بیان می‌کند که در فعل‌های مرکب به منظور ساختن مجهول، «کردن» یا معادل آن را حذف می‌کنند و به جای آن «شدن» را جایگزین می‌نمایند.

واحدی لنگرودی (۱۳۷۷)، ساخت مجهول در زبان فارسی با فعل «شدن» را یک نوع فعل مرکب می‌داند و معتقد است که جمله‌های مجهول از نوع جمله‌های اسمیه هستند که به اعتقاد انوری و احمدی گیوی (۱۳۷۷)، همواره از فعل متعدی ساخته می‌شود. گلفام، ا. و همکاران (۱۳۸۵)، با معرفی مبانی نظری رویکرد شناختی و معرفی مفاهیم اصلی این رویکرد در تحلیل ساخت مجهول بیان کرده‌اند که رویکرد شناختی می‌تواند برای تحلیل ساخت مجهول در زبان فارسی کارآمد واقع شود؛ زیرا این رویکرد با در نظر گرفتن مفاهیمی همچون متن، زمینه، انطباق ذهنی، چشم‌انداز و طرح صحنه امکان مطابقت مستقیم میان معلوم و مجهول را مردود دانسته است. در حالی که در رویکرد زایشی رابطه‌ای صوری و انتزاعی میان دو ساخت معلوم و مجهول بر طبق عملکرد قواعد گشتاری لحاظ می‌شود. جباری (۱۳۸۲) و حق‌بین (۱۳۸۳)، زبان‌شناسانی هستند که معتقدند علاوه بر وجود ساخت مجهول در زبان فارسی، ساخت میانه هم وجود دارد و فعل دوم در جفت‌هایی نظیر گول زدن/ گول خوردن را فعل میانه می‌دانند.

منصوری (۱۳۸۸)، با بررسی مجهول در زبان فارسی بر پایه رده‌شناسی زبان، نشان می‌دهد بر اساس آنچه که کنان^۱ (۱۹۸۵)، تحلیل کرده است و زبان‌ها دارای دو الگوی کلی مجهول بی‌نشان و مرکب هستند، در فارسی امروز مجهول بی‌نشان با فعل کمکی «شدن» شکل می‌گیرد. در حالی که شیوه‌های دیگری نیز برای ساخت مجهول در زبان فارسی وجود دارد. بهرامی خورشید و گلفام (۱۳۹۱: ۸۱)، بیان نموده‌اند زمانی که سازه غیرفعلی با «شدن» ترکیب می‌شود، یک محمول پیچیده و یا اصطلاحاً فعل مرکب را پدید می‌آورد که این ساز و کار یکی از بارزترین ویژگی‌های فعلی در زبان‌های هندوآریایی از جمله زبان فارسی می‌باشد. اینان (همان)، با مطالعه ساخت مجهول در قالب انگاره دستور شناختی، ساخت مجهول را ساختی مستقل فرض نموده‌اند که عناصر سازنده معنامند دارد. آنها ساخت مجهول را زیرشاخه‌ای از نظام فعلی بسیار زایا در زبان فارسی یعنی فعل مرکب در نظر گرفته‌اند.

۲-۲. پیشینه مطالعات پیرامون مفهوم پیش‌نمونه

نخستین کسانی که به مطالعه پیش‌نمونه‌ها پرداختند افرادی نظیر رش (۱۹۷۳)، لیکاف^۲ (۱۹۷۲)، راس و مدین^۳ (۱۹۹۲)، گیون^۴ (۱۹۸۴) بودند که واژه‌ها و پدیده‌های مختلف را بر اساس

1. Keenan, Edward L.

2. Lakoff, G.

3. Medin, D. L. and Ross, B. H.

4. Givon, T.

مفهوم پیش‌نمونه مقوله-بندی کردند. یکی از روش‌های سنتی مطالعه مفاهیم، توصیف هر مفهوم بر اساس مجموعه‌ای از شرایط لازم و کافی^۱ است که منظور از شرایط لازم، شرایطی است که بتواند ویژگی‌های یک مفهوم را معرفی کند و اگر بتواند این مفهوم را از سایر مفاهیم متمایز کند، شرایط کافی به شمار می‌آید (صفوی، ۱۳۸۷: ۷۱). به دلیل مشکلاتی که بر سر راه تعیین شرایط لازم و کافی مفاهیم وجود داشت، معنی‌شناسانی نظیر رش، مرویس^۲، گری و همکارانش^۳ پیش‌نمونه‌ها و روش استفاده از آن‌ها را مطرح نمودند. رویکرد پیش‌نمونه‌نگی به ساخت معنایی زبان، متمرکز بر پدیده‌هایی است که از سوی افرادی نظیر اردمان یا گپیر مطرح شده بود. آرای اینان اگرچه در زمانه خود، آن‌چنان مورد توجه قرار نگرفت؛ اما رش با بهره بردن از این دیدگاه که بیان می‌کند مقولات زبانی در هسته خود شفاف هستند و هرچه به حاشیه نزدیک می‌شویم، سایه‌روشن می‌نمایند و به نتایجی می‌رسد که به عنوان الگویی در زبان‌شناسی راه می‌یابد.

رش از آزمایش‌هایی که برلین و کی^۴ (۱۹۶۹)، در باب رنگ‌واژه‌ها انجام دادند، نتیجه گرفت که حوزه‌های مشخصی از طیف رنگ‌ها برجستگی بیشتری دارند و این رنگ‌های پایه به مراتب راحت‌تر در زبان‌های مختلف رمزگردانی می‌شوند و نیز ساده‌تر از رنگ‌هایی که کمتر برجسته هستند، به حافظه سپرده می‌شوند. بر اساس تعریف رش از پیش‌نمونه (۱۹۷۵: ۱۹۳، ۱۹۷۸: ۳۶، ۲۰۰۹: ۴۴)، پیش‌نمونه را می‌توان بهترین نمونه یا واضح‌ترین نمونه یک مقوله دانست. رش و مرویس (۱۹۷۵) پیش‌نمونه‌ها را اعضایی معرفی کردند که بیشترین مشابهت خانوادگی را با سایر اعضای آن مقوله دارند و اعضایی که پیش‌نمونه یک مقوله خاص تلقی می‌شوند با سایر اعضای دیگر مقوله‌ها کمترین مشابهت را دارند.

لانگاگر^۵ (۱۹۸۷: ۱۴-۱۷)، ضمن معرفی روش پیش‌نمونه به عنوان بهترین الگو برای مقوله‌بندی و طبقه‌بندی زبانی، معتقد است که مقوله‌ها بر اساس دوری یا نزدیکی‌شان به پیش‌نمونه تعریف می‌شوند و سخنگویان هر زبان بر اساس شناخت خود، این فاصله را تعیین می‌کنند. لانگاگر (همان: ۳۷۰)، معتقد است که در مقوله‌بندی بر مبنای پیش‌نمونه، مقوله‌ها بر اساس شباهتشان به پیش‌نمونه تعریف می‌شوند و پیش‌نمونه نزدیک‌ترین عضو به مقوله‌ی دربرگیرنده‌اش به حساب می‌آید. لانگاگر معتقد است که مقوله‌بندی می‌تواند بر اساس طرح‌واره‌ها^۶ نیز صورت پذیرد که در آن طرح‌واره‌ها، ساخت‌های مفهومی هستند که مسأله درجه‌بندی در آن‌ها مطرح نمی‌شود و این امکان را به ما می‌دهند تا بر حسب شناخت خود میان تجربیات مختلف ارتباط برقرار کنیم.

تعدادی از دستورنویسان و زبان‌شناسان ایرانی نیز به مقوله‌بندی مفاهیم و مقوله پیش‌نمونه در

1. necessary and sufficient conditions.

2. Mervis

3. E. Rosch et al

4. Berlin and Kay

5. Langacker, R. W.

6. schemas

زبان فارسی توجه نشان داده‌اند. دبیرمقدم (۱۳۸۶: ۴۹-۵۰)، با بررسی مقاله‌ی هاپر و تامپسون^۱ (۱۹۸۴)، معتقد است آنچه که به عنوان پیش‌نمونه تلقی می‌شود به موارد کانونی اشاره دارد و موارد غیرکانونی را نمی‌توان پیش-نمونه در نظر گرفت. بنا بر اعتقاد وی، تنها صورت واژگانی یا معنی آن نمی‌تواند ملاک مناسبی برای تعیین پیش‌نمونه‌گی یک مقوله باشد؛ بلکه بر اساس نقش ویژه‌ای که یک مقوله می‌تواند در بافت موقعیتی / غیر زبانی و کلام / گفتمان ایفا کند، می‌توان در مورد پیش‌نمونه‌گی مقوله‌ای تصمیم گرفت. وی بیان می‌کند که مقولاتی مانند اسم یا فعل اگر در یک بافت خاص و در زبانی خاص دارای نقشی نزدیک به پیش‌نمونه خود باشند، شاخص‌ها، علائم و نشانه‌های اسم بودن یا فعل بودن آنها نیز افزون‌تر و برجسته‌تر است و برعکس.

افراشی (۱۳۸۷: ۱۷-۱۸)، معتقد است: نوع شناخت انسان باعث تحمیل محدودیت‌هایی بر تجربیات و بازنمود زبانی تجربیات می‌شود که این محدودیت‌ها چه در ساحت مفهومی و چه در ساحت واژگانی در ارتباط با مقولات سطح مبنا در مورد همه زبان‌ها دارای مصداق است. او در ادامه بیان می‌کند: مفهوم مقوله‌های پیش‌نمونه‌ای یکی از مفاهیمی است که تحلیل‌های رده‌شناسی شناختی را تحت کنترل می‌گیرد.

غفاری (۱۳۸۴: ۳۲-۳۵)، پیش‌نمونه را بارزترین و مهم‌ترین نمونه در هر طرح‌واره می‌داند. او معتقد است که پیش‌نمونه واحدی در نظریه مثلث مقوله‌سازی است که بر اساس این واحد، واحدهای جدیدتر را می‌توان در چارچوب طرح‌واره قرار داد و این قرارگیری بر مبنای شباهت آن واحدها به پیش‌نمونه است.

۳. مبانی نظری

همانطور که پیش‌تر نیز گفته شد، دست‌کم یک زبان‌شناس وجود ساخت مجهول در زبان فارسی را انکار کرده است. جان معین (۱۹۷۴) استدلال‌هایی را مطرح نموده است، مبنی بر اینکه در زبان فارسی تقابل معلوم-مجهول وجود ندارد؛ اما ساخت‌هایی نیز وجود دارند که با فعل «شدن» همراه هستند که آنها را به اصطلاح مجهول نامیده است. وی با استدلال بر چند تحول تاریخی در زبان فارسی بر این باور است که حروف اضافه‌ای که قبل از کننده عمل در جملاتی نظیر جمله زیر قرار می‌گیرند، مفهوم وسیله را القا می‌کنند (دبیرمقدم ۱۳۹۲: ۲).

(۱).

الف. از دست علی کشته شد.

دبیرمقدم (همان: ۶) با استدلال‌هایی مبنی بر شَمّ زبانی معتقد است: حروف اضافه‌ای که قبل از کننده عمل قرار می‌گیرند در واقع مفهوم کنادی و نه وسیله را القا می‌کنند. دبیرمقدم (همانجا) نه تنها جمله ۱-الف را غیردستوری می‌داند؛ بلکه معتقد است منظور معین احتمالاً

جمله دستوری زیر بوده است:

ب. به دست علی کشته شد.

دبیرمقدم (۱۳۹۲: ۵) معتقد است در فارسی میانه فعل «شدن» تنها به صورت فعل لازم حرکتی دیده می‌شود. از آنجایی که در فارسی میانه هیچ‌گاه فعل کمکی «شدن» با اسم مفعول افعال متعددی یا با صفت همراه نبوده است (هستون^۱ ۱۹۷۶: ۱۸۳). بنابراین می‌توان گفت در این دوره، این فعل فقط در نقش فعل حرکتی کاربرد داشته است و نه فعل کمکی مجهول‌ساز. شایان ذکر است در فارسی کلاسیک نیز جملاتی وجود دارند که در آنها «شدن» به صورت فعل لازم حرکتی به کار می‌رود. با توجه به دوگانه‌بودن نقش فعل «شدن» در فارسی نوین کلاسیک، می‌توان گفت در این دوره یک تحول نحوی رخ داده است که این نوآوری در فارسی معیار امروزی کامل می‌شود (دبیرمقدم: ۱۳۹۲: ۵).

با توجه به جملات ۲- الف و ۲- ب و معادل‌های آن در زبان انگلیسی می‌توان دریافت که در زبان فارسی معیار امروزی، ساخت‌های ناگذرا با فعل کمکی «شدن» بیان می‌شوند، و ساخت مجهول نیز دارای فعل کمکی «شدن» است. این دوگانگی نقش باعث شده است که جملاتی نظیر جمله‌ی ۲- ث را دستوری و معادل انگلیسی آن را که دارای عبارت کنادی است و فعل ناگذرا دارد غیردستوری بنامیم (دبیرمقدم: ۷).

(۲).

الف. آب سرد شد.

ب. آب سرد شد.

پ. The water cooled.

ت. The water became cool.

ث. آب توسط محمود سرد شد.

ج. The water became cool by john.

اگر در جمله‌های مجهول نظیر جمله ۲- ث در زبان فارسی عبارت کنادی حذف شود، روساختی تولید می‌شود که عیناً همانند روساخت جملات ناگذر ۲- الف و ۲- ب خواهد بود. این گونه ابهام در روساخت جملات مجهول باعث شده است ج. معین تمام ساخت‌هایی را که دارای فعل «شدن» هستند، ناگذرا بنامد (همان: ۸). دبیرمقدم (همانجا) معتقد است: نگرشی نوین برای ساخت مجهول در زبان فارسی پیشنهاد می‌شود که بر اساس آن در زبان فارسی ساخت نحوی مجهول مقوله‌ای است مستقل از مقوله نحوی ناگذرا. به عبارت دیگر زمانی که روی جملات معلوم گشتار مجهول عمل می‌کند. جملات مجهولی به دست می‌آید که غیر مبهم

خواهد بود و فقط مفهوم مجهول را داراست. پرمیوتر و پستال^۱ (۱۹۷۷) سه اصل زیر را به مثابه سه فرایند همگانی در گذر از معلوم به مجهول در زبان‌های جهان به‌دست داده‌اند:

الف. مفعول مستقیم در جمله معلوم به صورت فاعل در جمله مجهول تجلی پیدا می‌کند (همان: ۳۹۹).

ب. فاعل جمله معلوم یک عنصر نقش‌باخته^۲ در جمله مجهول به‌شمار می‌آید (همان: ۴۰۹).

پ. جمله مجهول در واقع یک جمله لازم در رساخت است (همان: ۳۹۹).

با توجه به همگانی‌های ساخت مجهول می‌توان به وجود رابطه مجهول در جمله ۳- الف و ۳- ب پی برد:

(۳).

الف. یک پلیس آفریقای جنوبی دو سیاه‌پوست را کشت.

ب. دو سیاه‌پوست (توسط یک پلیس آفریقای جنوبی) کشته شدند.

علاوه بر ساخت‌های فوق که مجهول‌های غیرمبهم هستند، جملات مجهول زیر که حاصل عملکرد گشتار بر جملات سببی مرکب از صفت و فعل کمکی «کردن» هستند، می‌توانند به عنوان مجهول‌های مبهم تلقی شوند.

(۴).

الف. او بمب را منفجر کرد.

ب. بمب (توسط او) منفجر شد.

پ. بمب (خود به خود) منفجر شد.

به اعتقاد دبیرمقدم (همان: ۱۱) جمله ۴- ب حاصل عملکرد گشتار اختیاری حذف «کرده» بر ساخت زیرین ۴- ت است.

ت. بمب (توسط او) منفجر کرده شد.

با حذف عبارت کنادی در جملات ۴- ب و ۴- پ شاهد جمله‌ای خواهیم بود که در رساخت به دلیل تشابه صوری بین مفهوم ناگذرا و مفهوم مجهول ابهام معنایی وجود دارد.

به اعتقاد دبیرمقدم (همان: ۹) برای تفکیک مجهول‌های مبهم و غیرمبهم می‌توان از عبارت قیدی (خود به خود) به جای عبارت کنادی استفاده کرد. این جایگزینی باعث می‌شود تا تضاد معنایی در جملاتی که غیرمبهم هستند به‌وجود آید؛ زیرا در جملات مجهول غیرمبهم، به‌طور تلویحی، عاملی را برای انجام عمل مفروض می‌دانند و کاربرد عبارت قیدی (خود به خود) معنا را نقض خواهد کرد.

ث. دو سیاه‌پوست خود به خود کشته شدند.

با توجه به آنچه گفته شد می‌توان مجهول‌ها را به دو دسته مبهم و غیرمبهم طبقه‌بندی کرد. جملاتی که دارای ترکیب «اسم مفعول» به اضافه فعل کمکی «شدن» هستند از مقوله مجهول‌های

1. Perlmutter and Postal

2. chômeur

غیرمبهم هستند که جایگزینی عبارت قیدی (خود به خود) به جای عبارت کنادی در این نوع مجهول باعث تناقض معنا می‌شود و مجهول‌های مبهم نیز آن دسته از مجهول‌ها را در برمی‌گیرند که در روساخت آنها ترکیب «صفت» یا «اسم» به اضافه فعل کمکی «شدن» وجود دارد.

۴. ارائه داده‌ها

نگارنده پس از استخراج ساخت مجهول‌سازی پیکره مورد تحلیل خود، گونه‌های ساخت مجهول را در جدول شماره ۱ به دست داده است. در این جدول جمله‌ها بر اساس شماره نمونه، فاعل جمله مجهول، فاعل جمله معلوم، فعل مجهول و نوع مجهول‌سازی هر جمله مرتب شده است:

- (۵). واقعه عاشورا در خیمه خورشید بازنمایی می‌شود.
- (۶). ما باید باور کنیم، چنین جایی که در فیلم گفته می‌شود، وجود دارد؛ اما گاهی با دکور متفاوت آشنایی‌زدایی می‌کنیم.
- (۷). خیره شدم روی تکه نانی که برایم لقمه کردی.
- (۸). از منظر امواج نیز همچنان باید منتظر ماند و دید که آیا تحلیلی که روز گذشته عنوان شد، صحت پیدا خواهد کرد.
- (۹). ایوان مانوئیچ بیچاره به وسیله کروکودیل آقای آلمانی یک لقمه می‌شود.
- (۱۰). به توپ لگد زده می‌شود و چون در آن آیه‌های قرآن و نام خدا آمده گناه بزرگی است.
- (۱۱). شعر اخوان ثالث لودگی شده است.
- (۱۲). در موارد زیادی حمام نجس شده و من آن را آبکشی کرده‌ام.
- (۱۳). پس از آنکه موی پیچیده شده به طور کامل آبکشی شد، هر بیگودی را با محلول خنثی‌کننده آغشته می‌کنند.
- (۱۴). اگر لبه پله‌ها بسیار گرد تراش خورده شده باشد به محض این که پایتان را لرزان روی آن بگذارید، لیز می‌خورید.
- (۱۵). برای اولین بار در کشور پسماندهای الکترونیکی با همت سازمان بازیافت و تبدیل مواد زائد شهرداری اصفهان بازیافت می‌شود.
- (۱۶). در یک انتهای فلپ، یک لولا باقی گذاشته می‌شود.
- (۱۷). گاهی تنها در لحظه‌ای خلاصه می‌شد و پایان پیدا می‌کرد.
- (۱۸). روش‌های بازیافت زباله در قالب نمایش کودکانه به نوآموزان آموزش داده می‌شود.
- (۱۹). از بس طهارت گرفته بود دستهایش پنجاه شصت سال پیرتر شده بود.
- (۲۰). از سینه‌مان آه کشیده می‌شود و در دل‌مان نوری از امید روشن می‌شود.
- (۲۱). معمولاً نخ تار جهت ارتقاء خصوصیات مکانیکی آهار زده می‌شود.
- (۲۲). اطراف این موضع به وسیله لیوانی دیگر بادکش می‌شود.

- (۲۳). ۷۰ درصد کالای قاچاق کشور در تهران بارانداز می‌شود.
- (۲۴). گویا ذرات مه که روی برگ‌های پهن درخت می‌نشست تبدیل به قطرات آبی می‌شد که برسرش بارش گرفته بود.
- (۲۵). این عکس فقط در ویکی‌پدیای انگلیسی بازگذاری شده بود، آن را در ویکی‌فارسی نیز بازگذاری کردم.
- (۲۶). به محض اینکه این اشکال رفع شد حتماً دوباره بازگذاری خواهم کرد.
- (۲۷). در مدت زمانی که برایت آب باز می‌شود، آنگیری کردی.
- (۲۸). خدا را شکر افطاری هم به خوبی و خوشی انجام گرفت و آبروداری شد.
- (۲۹). این تخلیه به هیچ وجه موثر نیست زیرا دهانه دوباره بسته می‌شود و دوباره آبه می‌کند.
- (۳۰). همه ساله با پایان فصل برداشت گندم، مزارع جهت آماده‌سازی برای کشت سال بعد به آتش کشیده می‌شود.
- (۳۱). اگر کمبودی مشاهده شد هر سال آزمایش بدهید.
- (۳۲). هیچ گروهی نباشند که زکات را به مستحقان نرسانند مگر باران از ایشان بازگرفته می‌شود.
- (۳۳). قصه‌های مثنوی برای کودکان در مجموعه قصه‌های کشتنگ ایرانی بازآفرینی می‌شود.
- (۳۴). در انتخابات تقلب شده؛ لذا رأی‌ها را بازشماری می‌کنند.
- (۳۵). تمامی آراء استان بغداد به صورت دستی بازشماری خواهد شد.
- (۳۶). ظرفیت‌های بین‌المللی ارومیه بازشناسی می‌شود.
- (۳۷). کامپیوتر به حالت کارخانه‌ای بازگردانی خواهد شد.
- (۳۸). زمانی که مخارج دولت به بخش خاصی سرازیر می‌شود، منابع به شکلی ناپایدار تخصیص پیدا خواهند کرد.
- (۳۹). دروازه‌بان باید در خط او باقی می‌ماند تا زمانی که توپ لگد شده است.
- (۴۰). در خاک و سطح شنی کنار جاده لیز خواهید خورد و از سرعتتان بسیار کم خواهد شد.
- (۴۱). قبلاً عوارض گمرکی را گمرک و عوارض بازرگانی را دولت می‌گرفت و بدین ترتیب در کار دولت مداخله می‌شد.
- (۴۲). گاهی با خودم مشاعره می‌کنم و کم که می‌آورم از پویا می‌پرسم یک بیت بگو با «ی» شروع شود.
- (۴۳). برگ‌های تازه چای کمی بخار داده می‌شود.
- (۴۴). می‌خواهیم شروع به کار بکنیم فوریتش که تصویب شد باید بخش بکنیم.
- (۴۵). این عبارت به این شکل بخش می‌شود.
- (۴۶). در این روش در محل برداشت مو بخیه خورده نمی‌شود.
- (۴۷). قسمت جراحی شده توسط تیغ جراحی، به صورت ممتد بخیه زده شد.

جدول ۱

شماره جمله	فاعل جمله‌ی مجهول	فاعل جمله‌ی معلوم	فعل مجهول	نوع ساخت مجهول
۵	واقعۀ عاشورا	محذوف	بازنمایی می‌کند ← بازنمایی کرده می‌شود عملکرد گشتار اختیاری حذف (کرده) ← بازنمایی می‌شود	مجهول مبهم
۶	چنین جایی	محذوف	می‌گوید ← گفته می‌شود صفت مفعولی + صرف (شدن)	مجهول غیر مبهم
۷	محذوف (تظاهر به صورت ضمیر صفر)	تکه نانی که برایم لقمه کردی (تظاهر به صورت بند)	خیره کرد ← خیره کرده شدم عملکرد گشتار اختیاری حذف (کرده) ← خیره شدم	مجهول مبهم
۸	تحلیلی که روز گذشته عنوان شد	محذوف	عنوان کرد ← عنوان کرده شد عملکرد گشتار اختیاری حذف (کرده) ← عنوان شد	مجهول مبهم
۹	ایوان مانوئیچ بیچاره	به وسیله کروکودیل آقای آلمانی	لقمه کرد ← لقمه کرده می‌شود عملکرد گشتار اختیاری حذف (کرده) ← لقمه می‌شود	مجهول مبهم
۱۰	به توپ	محذوف	زد ← زده می‌شود صفت مفعولی + صرف فعل (شدن)	مجهول غیر مبهم
۱۱	شعر اخوان ثالث	محذوف	کرده است ← کرده شده است عملکرد گشتار اختیاری حذف (کرده) ← شده است	مجهول مبهم
۱۲	حمام	محذوف	نجس کرده ← نجس کرده شده عملکرد گشتار اختیاری حذف (کرده) ← نجس شده	مجهول مبهم
۱۳	مو	محذوف	پیچید ← پیچیده شده صفت مفعولی + صرف فعل (شدن)	مجهول غیر مبهم
	موی پیچیده شده	محذوف	آب کشی کرد ← آب کشی کرده شد عملکرد گشتار اختیاری حذف (کرده) ← آب کشی شد	مجهول مبهم
۱۴	لبه پله ها	محذوف	تراش داد ← تراش خورد ← تراش خورده شده باشد صفت مفعولی + صرف فعل (شدن)	مجهول غیر مبهم
۱۵	پسماندهای الکترونیکی	به همت سازمان باز یافت و تبدیل مواد زائد شهرداری	باز یافت می‌کند ← باز یافت می‌شود ← باز یافت کرده می‌شود عملکرد گشتار اختیاری حذف (کرده) ← باز یافت می‌شود	مجهول مبهم
۱۶	یک لولا	محذوف	می‌گذارد ← گذاشته می‌شود صفت مفعولی + صرف فعل (شدن)	مجهول غیر مبهم
۱۷	محذوف	محذوف	خلاصه می‌کرد ← خلاصه کرده می‌شد عملکرد گشتار اختیاری حذف (کرده) ← خلاصه می‌شد	مجهول مبهم
۱۸	روش‌های باز یافت زباله	نمایش کودکانه	می‌دهد ← داده می‌شود صفت مفعولی + صرف فعل (شدن)	مجهول غیر مبهم

مجهول مبهم	پیرتر کرده بود ← پیرتر کرده شده بود عملکرد گشتار اختیاری حذف (کرده) ← پیرتر شده بود	محذوف	دست‌هایش	۱۹
مجهول غیر مبهم	می‌کشد ← کشیده می‌شود صفت مفعولی + صرف فعل (شدن)	محذوف	آه	۲۰
مجهول مبهم	روشن می‌کند ← روشن کرده می‌شود عملکرد گشتار اختیاری حذف (کرده) ← روشن می‌شود	محذوف	نوری از امید	
مجهول غیر مبهم	می‌زند ← زده می‌شود صفت مفعولی + صرف فعل (شدن)	محذوف	نخ تار	۲۱
مجهول مبهم	بادکش می‌کند ← کرده می‌شود عملکرد گشتار اختیاری حذف (کرده) ← می‌شود	محذوف	اطراف این موضع به وسیله لیوانی دیگر	۲۲
مجهول مبهم	بارانداز می‌کند ← بارانداز کرده می‌شود عملکرد گشتار اختیاری حذف (کرده) ← بارانداز می‌شود	محذوف	۷۰ درصد کالای قاچاق کشور	۲۳
مجهول مبهم	تبدیل می‌کند ← تبدیل کرده می‌شود عملکرد گشتار اختیاری حذف (کرده) ← تبدیل می‌شود	محذوف	ذرات مه که روی برگ‌های پهن درخت می‌نشست	۲۴
مجهول مبهم	بارگذاری کرده بود ← بارگذاری کرده شده بود عملکرد گشتار اختیاری حذف (کرده) ← بارگذاری شده بود	محذوف	این عکس	۲۵
مجهول مبهم	رفع کرد ← رفع کرده شد عملکرد گشتار اختیاری حذف (کرده) ← رفع شد	محذوف	این اشکال	۲۶
مجهول مبهم	باز می‌کند ← باز کرده می‌شود عملکرد گشتار اختیاری حذف (کرده) ← باز می‌شود	محذوف	آب	۲۷
مجهول مبهم	آبروداری کرد ← آبروداری کرده شد عملکرد گشتار اختیاری حذف (کرده) ← آبروداری شد	محذوف	محذوف	۲۸
مجهول مبهم	می‌بندد ← بسته کرده می‌شود عملکرد گشتار اختیاری حذف (کرده) ← بسته می‌شود	محذوف	دهانه	۲۹
مجهول غیر مبهم	به آتش می‌کشد ← کشیده می‌شود صفت مفعولی + صرف فعل (شدن)	محذوف	مزارع	۳۰
مجهول مبهم	مشاهده کرد ← مشاهده کرده شد عملکرد گشتار اختیاری حذف (کرده) ← مشاهده شد	محذوف	کمبودی	۳۱
مجهول غیر مبهم	باز می‌گیرد ← باز گرفته می‌شود صفت مفعولی + صرف فعل (شدن)	محذوف	باران	۳۲
مجهول مبهم	بازآفرینی می‌کند ← بازآفرینی کرده می‌شود عملکرد گشتار اختیاری حذف (کرده) ← بازآفرینی می‌شود	محذوف	قصه‌های مثنوی	۳۳

مجهول مبهم	تقلب کرده ← تقلب کرده شده عملکرد گشتار اختیاری حذف (کرده) ← تقلب شده	محذوف	محذوف	۳۴
مجهول مبهم	بازشماری خواهد کرد ← بازشماری کرده خواهد شد عملکرد گشتار اختیاری حذف (کرده) ← بازشماری خواهد شد	محذوف	تمامی آراء استان بغداد	۳۵
مجهول مبهم	بازشناسی می‌کند ← بازشناسی کرده می‌شود عملکرد گشتار اختیاری حذف (کرده) ← بازشناسی می‌شود	محذوف	ظرفیت‌های بین المللی ارومیه	۳۶
مجهول مبهم	بازگردانی خواهد کرد ← بازگردانی کرده خواهد شد عملکرد گشتار اختیاری حذف (کرده) ← بازگردانی خواهد شد	محذوف	کامپیوتر	۳۷
مجهول مبهم	سرازیر می‌کند ← سرازیر کرده می‌شود عملکرد گشتار اختیاری حذف (کرده) ← سرازیر می‌شود	محذوف	مخارج دولت	۳۸
مجهول مبهم	لگد کرده است ← لگد کرده شده است عملکرد گشتار اختیاری حذف (کرده) ← لگد شده است	محذوف	توپ	۳۹
مجهول مبهم	کم خواهد کرد ← کم کرده خواهد شد عملکرد گشتار اختیاری حذف (کرده) ← کم خواهد شد	در خاک و سطح شنی کنار جاده لیز خواهید خورد	از سرعتتان	۴۰
مجهول مبهم	مداخله می‌کرد ← مداخله کرده می‌شد عملکرد گشتار اختیاری حذف (کرده) ← مداخله می‌شد	محذوف	در کار دولت	۴۱
مجهول مبهم	شروع کرد ← شروع کرده شود عملکرد گشتار اختیاری حذف (کرده) ← شروع شود	محذوف	یک بیت	۴۲
مجهول غیر مبهم	می‌دهد ← داده می‌شود صفت مفعولی + صرف فعل (شدن)	محذوف	بخار	۴۳
مجهول مبهم	تصویب کرد ← تصویب کرده شد عملکرد گشتار اختیاری حذف (کرده) ← تصویب شد	محذوف	فوریتش	۴۴
مجهول مبهم	بخش می‌کند ← بخش کرده می‌شود عملکرد گشتار اختیاری حذف (کرده) ← بخش می‌شود	محذوف	این عبارت	۴۵
مجهول غیر مبهم	نمی‌خورد ← خورده نمی‌شود صفت مفعولی + صرف فعل (شدن)	محذوف	بخیه	۴۶
مجهول غیر مبهم	بخیه زد ← زده شد صفت مفعولی + صرف فعل (شدن)	توسط تیغ جراحی	قسمت جراحی شده	۴۷

نتیجه‌گیری

با توجه به داده‌های این پژوهش، نگارنده بر این باور است که کاربرد ساخت مجهول در زبان فارسی از بسامد وقوع پایینی برخوردار است. به عبارت ساده‌تر می‌توان گفت که فارسی‌زبانان گرایش به کاربرد ساخت مجهول در زبان فارسی ندارند. این به آن معنا نیست که ساخت مجهول در زبان فارسی وجود ندارد؛ بلکه صرفاً به این معنی است که کاربرد این نوع ساخت در زبان فارسی از بسامد وقوع بالایی برخوردار نیست. افزون بر این، پیش‌نمونه ساخت مجهول در زبان فارسی شامل ساخت افعالی که دارای همکرد فعلی «کردن» هستند را می‌توان کاربرد فعل معلوم در قالب صفت مفعولی + صرف فعل «شدن» دانست که با توجه به عملکرد گشتار اختیاری حذف «کرده»، در روستا ساخت آن شاهد صفت یا اسم + صرف فعل «شدن» هستیم.

لازم به ذکر است که ساخت مجهول در زبان فارسی از گونه‌های متعددی برخوردار است که هر یک به دلیل یا دلایلی از یکدیگر متمایز می‌شوند و می‌توان با استخراج این گونه‌ها از مجموعه وسیعی از جمله‌های زبان فارسی به پیش‌نمونه دست یافت.

اگر برحسب ملاک بسامد، وقوع ساخت مجهول در پیکره حاضر پیش برویم، می‌توان مدعی شد که افعال دارای همکرد فعلی «کردن» زمانی که به همکرد فعلی «کرده» + «شدن» مبدل می‌شود که پیش‌تر آنها را مجهول‌های مبهم نام‌گذاری کردیم، از بالاترین بسامد وقوع برخوردار هستند، بنابراین می‌توان آن را پیش‌نمونه مجهول‌سازی در زبان فارسی و در سطح گونه نوشتاری این زبان تلقی کرد.

همانطور که گفته شد، پیش‌نمونه توسط کودکان زودتر فراگرفته می‌شود و افراد، پیش‌نمونه را زودتر به یاد می‌آورند و به آنها سریعتر واکنش نشان می‌دهند، از این رو مطالعه پیش‌نمونه در جملات زبان فارسی در دو سطح گفتاری و نوشتاری به ویژه بررسی ساخت‌های مجهول و تعیین پیش‌نمونه آنها، می‌تواند در آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان و نیز در حوزه برنامه‌ریزی نرم‌افزارهای یادگیری زبان، و تولید محتوای آموزشی مناسب، مورد توجه قرار بگیرد.

منابع

- انوری، ح.، و انوری گیوی، ح. (۱۳۷۷). «دستور زبان فارسی ۲». ویرایش دوم. تهران: انتشارات تهران.
- افراشی، آ (۱۳۸۷). «مقدمه‌ای بر رده‌شناسی شناختی». فصلنامه پازند، ۱۲. تهران: پازند.
- باطنی، م. (۱۳۶۴ [۱۳۴۸]). «توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی». امیرکبیر، تهران.
- بهرامی خورشید، س.، گلفام، ا. (۱۳۹۱). «ساخت مجهول در زبان فارسی: تحلیلی در قالب انگاره دستور شناختی»، ویژه‌نامه نامه فرهنگستان، ۸، ۶۲-۱۰۱.
- پاکروان، ح. (۱۳۸۱). «نگرشی ویژه به نمود مجهول در زبان فارسی». مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، ۳۵، ۳۵-۵۲.
- حق بین، ف. (۱۳۸۳). «جهت میانه در زبان فارسی». مجله دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی، ۱۴۶، ۱۴۱-۱۵۴.
- خانلری، پ. (۱۳۷۷). «دستور زبان فارسی». انتشارات توس. تهران.
- خیام پور، ع. (۱۳۵۲). «دستور زبان فارسی». انتشارات کتاب فروشی تهران. تبریز.
- دبیرمقدم، م. (۱۳۸۴). «پژوهش‌های زبان‌شناختی: مجموعه مقالات» انتشارات سمت. تهران.
- دبیرمقدم، م. (۱۳۹۲). «مجهول در زبان فارسی». پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی. (مجموعه مقالات)، چاپ سوم، مرکز نشر دانشگاهی. تهران.
- دبیرمقدم، م. (۱۳۹۳). «زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی». (ویراست دوم). انتشارات سمت. تهران.
- دبیرمقدم، م. (۱۳۸۶). «زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی». انتشارات سمت، تهران.
- صفوی، ک. (۱۳۸۷). «درآمدی بر معنی‌شناسی». تهران: سازمان تبلیغات اسلامی. پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- عبدالکریمی، س. (۱۳۹۰). بررسی محدودیت‌های واژی-معنایی حاکم بر اشتقاق فعل مرکب از بسیط متناظر و فعل بسیط از مرکب متناظر در فارسی معاصر معیار: رویکردی شناختی، (رساله دکتری زبان‌شناسی همگانی). دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.
- غفاری، م. (۱۳۸۴). بررسی معنایی فعل در زبان فارسی بر پایه معنی‌شناسی شناختی لیکاف. رساله دکتری زبان‌شناسی همگانی. دانشگاه علامه طباطبایی.
- گلفام، ا. و همکاران (۱۳۸۵)، «نگاهی به ساخت مجهول در زبان فارسی با تکیه بر دیدگاه شناختی». مجله زبان و زبان‌شناسی، ۵۷-۷۶.
- مشکوة الدینی، م. (۱۳۸۴). «دستور زبان فارسی (واژگان و پیوندهای ساختی)». انتشارات سمت، تهران.
- منصوری، م. (۱۳۸۸)، «بررسی مجهول در زبان فارسی بر پایه رده‌شناسی زبان». ویژه‌نامه نامه فرهنگستان، ۵، ۱۵۶-۱۷۰.
- ناتل خانلری، پ. (۱۳۶۴)، «دستور زبان فارسی». انتشارات توس. تهران.

- واحدی لنگرودی، م. م. (۱۳۷۷). «ساخت های فعلی مجهول با «شدن» در زبان فارسی». مجله مدرس. ۷، ۷۵-۱۰۱.
- وحیدیان کامیار، ت. (۱۳۷۱). «بررسی صفت مفعولی و اهمیت آن در زبان فارسی». مجله زبان-شناسی. ۱۸: ۶۱-۶۹.

- Berlin, B., and Kay, P. (1969). *Basic color terms: Their universality and evolution*. Berkeley: University of California Press.
- Croft, William and D. Alan Cruse. 2004. *Cognitive Linguistics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Givon, T. (1984). *Syntax: A function Typological Introduction*. Vol. I Amsterdam: John Benjamins.
- Hajati, A. (1977). *Ke-constructions in Persian: Descriptive and Theoretical aspects*, Unpublished Ph. D. dissertation, University of Illinois, Urbana.
- Heston, Wilma. (1976). *Selected problems in fifth to tenth century Iranian syntax*, Unpublished Ph. D. dissertation, University of Pennsylvania.
- Keenan, Edward L. (1985). *Passives in the World's Languages*, In Timothy Shopen, ed. *Language Typology and Syntactic Description: Clause Structure*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Lakoff, G. (1972). *Linguistics and Natural Logic: What Categories Reveal about the Mind*. Chicago: university of Chicago Press.
- Langacker, R. (1987). *Foundations of Cognitive Grammar, Volume I*. Stanford, CA: Stanford University Press.
- Marashi, M. (1970). *The Persian Verb: A Partial description for pedagogical purposes*, Unpublished Ph. D. dissertation, University of Texas.
- Medin, D.L. and B.H. Ross. (1992). *Cognitive Psychology*. San Diego, CA: Harcourt Brace Jovanovich.
- Moyne, J. (1974). *The so-called passive in Persian*, *Foundations of Language*, :12 267-149.
- Palmer, A. (1971). *The Ezafe Construction in Modern Standard Persian*, Unpublished Ph. D. dissertation, University of Michigan.
- Perlmutter, D., and Paul Postal, (1977). «Toward a universal characterization of passivization», *Proceedings of the 3rd Annual meeting, Berkley Linguistic Society*, 417-394.
- Rosch, E. (1973). *Natural Categories*. *Cognitive Psychology* 350-328 :4
- Rosch, E. (1975). *Cognitive representations of semantic categories*. *Journal of Experimental Psychology: General*, 233-192 ,(3)104.
- Rosch, E., and Mervis C. B. (1975). *Family resemblances: studies in the internal structure of categories*. *cognitive psychology*, 605-573 ,7.
- Soheili-Isfahani, A. (1976). *Noun Phrase Complementation in Persian*, Unpublished Ph. D. dissertation, University of Illinois, Urbana.
- Tayyeb, S.M.T. (2001). «A Functional-Typological approach to passive in contemporary Farsi.» Paper presented at the Fifth Linguistics Conference in Iran, Tehran: Allameh Tabatabai University
- Wardhaugh, R. (2006). *An introduction to sociolinguistics (5th ed.)*. Oxford: Blackwell Publishing.

